

<h1> <div style='text-align:right ; direction:rtl;'> کرامات و شفایافتگان مراسم عزاداری زنجانیان
line-height:2 ; font-family:tahoma' > <img src='/images/91c0ab14-fef5-400e-b5b7-
f745bb3ba22d.jpg' id='mainimage' title
'شفا یافتگان مراسم عزاداری زنجانیان' alt='کرامات و شفایافتگان مراسم عزاداری زنجانیان'
</div>
<p style='text-align:right' > واحد دین و اندیشه تبیان زنجان -
 </p>

1-> <p style='text-align: justify;'> انگیزه آمدن به این آستان محتاج بودن است . در جاهایی که عطر به
مشام می رسد، در آن عطرکشش هم هست . من به تنهایی به حسینیه آمده ام که ماه
<a href='/tags/%d9%85%d8%ad%d8%b1%d9%85.html' title
'محرم'> محرم هم نبود. </p>
<p style='text-align: justify;'> فقط یک پسر دارم به نام عبدالحسین که به تهران رفته بود و در آنجا حادثه
ای برایش رخ داده بود . برادرم به من زنگ زد و ماجرا را گفت. </p>
<p style='text-align: justify;'> و گفت : "دعا کن می بریم از نخاعش نمونه برداری کنند" . از خانواده ام
کسی خانه نبود و همه به تهران رفته بودند و من تنها بودم . آمدم به طرف حسینیه و جلوی در حسینیه ایستادم
, بعد عرض کردم ; آقا من جسارت کرده ام که اسم فرزندم را عبدالحسین نامیده ام و اگر بماند و "عبد" باشد ,
شفایش بده و کمی التماس کردم و برگشتم و رفتم . صبح اخوی زنگ زد که " داداش نمی دانیم چطور شده,
جواب آزمایش برعکس شده , می گویند چیزی نیست ." </p>
<p style='text-align: justify;'> خب این قضایا یکی دوتا یا هزار تا نیست . بالاخره هرکسی که دستش و
امیدش از همه جا بریده شد , این خانه را محل امید می داند. من هم در برابر خانه و پرچم امام حسین سیه
روی هستم . </p>

2-> <p style='text-align: justify;'> خدا رحمت کند حاج سید فخرالدین گرمابی را که سید بزرگوار خوش
نفسی بود . آقازاده ای داشت بنام حاج سید اسماعیل گرمابی که فلج بود و به سختی با دو تا عصا راه می
رفت . سالم بودن آن بزرگوار و متوسل شدنش در آن موقع موجب شده بود که این مریض شفا پیدا کند . </p>
<p style='text-align: justify;'> این بزرگوار یک شب در تکیه آقا رحیم بعد از تمام شدن مجلس گفت: " برویم
حسینیه" . مرحومین حاج سید فخرالدین گرمابی , حاج علی اکبر قنبری , حاج مصیب نجار , پسر حاج مصیب ,
آقا عبدالله حدادی و بنده بودیم . خداوند از تقصیرات ما بگذرد و همه آنها را رحمت کند . آمدم حسینیه . در
سکوی وسطی سینه می زدند , داخل
'مسجد'> مسجد شده و از همدیگر جدا شدیم , چون </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد شده و از همدیگر جدا شدیم , چون </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد شده و از همدیگر جدا شدیم , چون </p>

<p style='text-align: justify;'> من قاطی سینه زنها شدم , یک نفر از میان سینه زنها گفت : "هر کس
خسته شده بنشیند , ما می رویم به
'مسجد'> مسجد چوققور)
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>

<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>

<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>
<p style='text-align: justify;'> ای مسجد ای مسجد ای مسجد
'مسجد'> مسجد اصلی که پایین تر از </p>